

مناظره



اندیشه و کار و امامیه سید حسین نصر دکتر

شوشگاه علمه مران از مطالعات فرهنگی

در همایشی که چندی پیش به همت کانون اندیشه جوان و انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه تهران با عنوان «آنان که می اندیشند» برگزار شد، پاره‌ای از استادان و پژوهشگران ایرانی به ارزیابی کارنامه فکری و اندیشه دکتر سیدحسین نصر پرداختند.

صادقی رشاد: معنویت سیدحسین نصر عقیم و خنتی

است

علی اکبر صادقی رشاد در این همایش گفت: معنویت سیدحسین نصر از او دفاع می کند عقیم و خنتی است و اگر پویا، رهایی بخش و زنده بود، اول از همه باید خود آقای نصر را نجات می داد.

علی اکبر صادقی رشاد، در این همایش که با موضوع «نماد سیطره مجاز در ساحت هویت تاریخ» سخن می گفت، اظهار داشت: موضع من نسبت به نصر موضع نقادانه است و افزود: چارچوب نظری که من در آن نصر را نقد می کنم عبارت است از مبنایی که من آن را سیطره مجاز می نامم و توضیح داد: روزگار ما روزگار حیات واژگون بشر است و عهد ما، عهد پنهان شدن حقیقت در زیر لایه های مجاز است. این تحلیل از حیات کنونی بشر بیش از هر نقطه از جهان در غرب معنا دارد.

رشاد ادامه داد: به عقیده من، در همه عرصه ها این رویکرد و رفتار واژگون رخ داده است. فلسفه در ابتدا در مقابل سفسطه قد برافراشت، اما اکنون فلسفه ها رویکردی نسبی گرایانه و شکاکانه دارند. آدمی اسیر من های مجازی لایه لایه و تو در توی بی شماری شده است و من تاریخی مجازی، من ملی مجازی، من جنسی مجازی اقصا جامع را احاطه کرده است. من انسانی ما دیگرگون شده است و او مانسیم؛ یعنی خویش خدانگاری و مجازیت؛ یعنی هر چیز را غیر خود انگاشتن. رشاد با بیان این که معنویت به جای این که آدم را به آسمان پیوند بزند، به درون خود پیوند می زند، افزود: این تئوری، مبنای نگاه من به نصر است.

وی گفت: ادوار تاریخی که به دوره های سنت، مدرنیته و پسامدرن تقسیم می شوند، ادوار تاریخی ملت خاصی از جهان هستند و ما ایرانیان این دوره ها را تجربه نکرده ایم، این که با یک نوع جبر تاریخی بگوییم همه اسیر این ادوار هستند و همه چیز در این ادوار بررسی می شود، درست نیست.

رییس پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی گفت: لیبرالیسم و مارکسیسم دو گفتمان از یک بستر تاریخی هستند و نزاع این دو، نزاع خانوادگی است، زیرا هر دو پدیده های غربی هستند و دو تیغه یک قیچی هستند و در یک جا به هم پیوند می خوردند. به نظر من، سنت، مدرنیته و پسامدرنیته نیز نسبت اخوت دارند و هیچ کدام ایرانی نیستند.

وی افزود: سنت را نباید با دین یکی کرد. نزاع سنت گرایان با مدرنیست ها یک نزاع خانوادگی است و حرکت هایی که خارج از زیست گاه این سه صورت می گیرد، حرکت های مصنوعی هستند. به نظر من نصر دچار نوعی خویش دیگرانگاری است و اگر به عنوان یک مسلمان راجع به او قضاوت کنیم، می بینیم او شخصیت و هویت تاریخی خود را گم کرده است؛ هر چند که می گوید من ایرانی و شیعه هستم.

رشاد گفت: ما نمی توانیم جانب دار معنویت عقیم باشیم، دین نصر، دین شعرگونه و دینداری شاعروار و شیعه پروتستانی است. ما هیچ وقت از این دین، اسلام و تشیع هواداری نمی کنیم. معنویت که نصر از او دفاع می کند عقیم و خنتی است؛ زیرا مشوش و درآمیخته با مجموعه ای از تعابیر و عناصر گنگ و مبهم و گاه ضد و نقیض است. نصر با هانری کربن فرقی نمی کند. کربن هم نتوانست تصمیم بگیرد شیعه شود یا مسیحی بماند.



وی در پایان افزود: اگر سنت گرایی و معنویت مورد ترویج نصر یک معنویت پویا، رهایی بخش و زنده ای می بود، اول از همه باید خود آقای نصر را نجات می داد و زندگی اش پر تلاطم نبود. نصر تاریخ عجیبی دارد. اسلام سلطنتی نمی تواند اسلام حقیقی باشد. نصر پست ترین پست ها را در رژیم استبدادی گذشته برعهده داشته و رئیس دفتر فرح بوده است. همه این ها محل تأمل است. این چه معنویت است که صاحب معنویت را نجات نداده است؟

وی با اشاره به ادوار مختلف زندگی نصر، افزود: نصر دارای شخصیت چند بعدی است و به همین دلیل داوری درباره او مشکل است.

اعوانی: نصر یک مسلمان عامل به تمام معنا است

اما نگاه سخنران بعدی به نصر متفاوت بود و آهنگی دیگر داشت و بر سهم نصر در دفاع از اندیشه ایرانی اسلامی تأکید کرد. غلامرضا اعوانی که با موضوع «سهم نصر در تفکر اسلامی معاصر» سخن می گفت، اظهار داشت: شاید کمتر کسی در ایران باشد که به اندازه من با نصر حشر و نشر داشته باشد. او سالیان سال استاد من بوده است و من تمامی کتاب هایش را خوانده ام.

استاد فلسفه و رییس مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران افزود: یکی از متفکران بزرگ دوره ما نصر است که سهم بسیار اساسی در فرهنگ ایرانی اسلامی داشته است و هر جا که رفته بر صدر نشسته و قدر دیده است.

اعوانی ادامه داد: در بعضی از زمینه‌ها که هیچ کتابی نداشته‌ایم، نصر اولین کتاب‌ها را نوشته است؛ مثل محیط زیست از نظر اسلامی.

وی با توجه حملات انتقادی نسبت به نصر گفت: حالا ممکن است خطای در اراده داشته باشد، که طبیعی است. اهل علم اصولاً نمی‌توانند سیاست‌مدار خوبی باشند. او افزود: نصر در زمینه‌های مختلف تحصیل کرده است. بیش از همه برای فهم حکمت اسلامی شاگرد مرحوم علامه طباطبایی بوده است. نصر از نظر زندگی، یک مسلمان عامل به تمام معنا است و نماز و روزه‌اش هیچ وقت ترک نشده است. او اولین کسی بود که در دانشکده ادبیات دانشگاه تهران، انجمن اسلامی تشکیل داد و مسلماً طاغوت از آن خوشش نمی‌آمد. من از نصر خلاف شرع اصلاً ندیدم. خیلی‌ها از طریق نصر مسلمان شدند و در میان آنها استادان دانشگاه زیاد هستند.



اعوانی درباره حملات نصر به اسلام‌شناسان مدرن گفت: نصر به آنها می‌گوید که اسلام را از بیرون نگاه کرده‌اند و از درون به آن نگاه نکرده‌اند.

وی با بیان این‌که هیچ چیزی به اندازه سنت مورد تعرض واقع نشده است، اظهار داشت: به طور کلی بحث‌هایی که در ایران درباره سنت می‌شود، دچار بدفهمی است، معنای سنت به معنای عادت نیست، بلکه به معنای اصل الهی است که از طریق وحی در دین و از طریق نظام وجود در کل وجود وارد شده است. برای فهم دین الهی، فهم الهی لازم است و این اشتباه خیلی از نظریه‌پردازهای ما است که فهم‌ها و گرایش‌های سکولار و التقاطی را وارد دین کرده‌اند. دین را باید از طریق ولایت فهمید.



کدیور: نسخه نصر در مانگر نیست

محسن کدیور، پژوهشگر و عضو هیأت علمی مؤسسه

پژوهشی حکمت و فلسفه ایران، نیز در این همایش به «نسبت نصر

با روشنفکری دینی» پرداخت و اظهار داشت: به دکتر نصر به پنج دلیل

احترام می‌گذارم: ۱. مسلمانی پاک‌نهاد، معتقد و وارسته است و دینداری

خالصانه دارد. ۲. دانشمندی فرهیخته و فاضل است. ۳. یکی از قوی‌ترین یا

قوی‌ترین مروجان اسلام در خارج از جهان اسلام است و هیچ‌کس در معرفی

اسلام عقلانی و رحمانی مثل او سهمیم نیست. ۴. در معرفی حکمت دوران اسلامی

اعم از عرفان، فلسفه و کلام در جهان نقش بسزایی دارد. ۵. نصر ۷۵ ساله بیش از نیم

قرن در آنچه که او صحیح یافته است، استقامت کرده است.

وی افزود: سیدحسین نصر مایه مباهات ایران، اسلام و تشیع معاصر است. او را باید تحسین کرد و به او احترام گذاشت. نصر یک متفکر مطرح در جهان اسلام و ایران است. او را می‌توان نقد کرد، اما نمی‌توان او را نادیده گرفت. قطعاً حضور علمی و معنوی نصر در خارج از ایران بیش از



داخل است.

کدیور گفت: نصر مسلمانان را پس از مواجهه با مدرنیته به چهارگونه تقسیم کرده است که این تقسیم‌بندی در کتاب‌هایش ذکر شده‌اند: مسلمانان تجددگرا، مسلمانان موعودگرا، مسلمانان بنیادگرا و مسلمانان سنت‌گرا. نصر هر کدام را هم به تفصیل توضیح داده است. مسلمانان متجدد مسلمانانی هستند که تجدد و مدرنیته را پذیرفته‌اند و قصد آن دارند که نسل‌شان را بر اساس باورهای مدرنیته اصلاح کنند. به نظر نصر موعودگرایان ادعا می‌کنند مهدی موعود همان‌ها هستند. بنیادگرایان افراد قشری هستند که چندان به باطن دین کار ندارند و

گروه چهارم، حقیقت را در دل سنت می‌جویند.

کدیور گفت: سنت؛ یعنی فضایی که در آن همه چیز الهی است و به خداوند مربوط است، اما متأسفانه نصر مسلمانان سنتی را نیز جزو مسلمانان سنت‌گرا قرار می‌دهد، در صورتی که لزوماً مسلمانان سنتی خود مسلمان سنت‌گرا نیستند. بنابراین، این تقسیم‌بندی تقسیم‌بندی کاملی نیست و ما مسلمانان سنتی را به نفع مسلمانان سنت‌گرا مصادره کرده‌ایم.

وی افزود: آیا سنت به معنای سنت‌گرایانه‌اش، قابل دفاع است؟ آیا هر چیز سنتی لزوماً صحیح است؟ آیا هر امر سنتی در خارج از ظرف زمانی و مکانی‌اش پذیرفتنی است؟ آیا معیاری نداریم که سنت خود را مورد نقد و واکاوی قرار دهیم؟ آیا مدرنیته و تجدد به طور مطلق مردود است؟ آیا هر چیزی که تعلقش به زعم مبلغانش با خدا و متافیزیک گسسته شده است، به صرف گسسته شدن با متافیزیک، غیر قابل قبول و ناپذیرفتنی است؟

کدیور اظهار داشت: نصر فارغ از مطالعه حسن و قبح ذاتی به صرف انتساب به مبدأ، چیزی را محکوم یا تأیید کرده است و شیء فی حد ذاته قابل ارزیابی نیست. این شیوه دآوری مخدوش است. به نظر می‌رسد ما در مواجهه با مدرنیته چاره‌ای جز گزینش نداشته باشیم. اختیار و حقوق انسان در قرون اخیر بسیار بیش از گذشته شناخته شده است و ما اکنون مسائل دینی خودمان را بهتر درک می‌کنیم. ما امور ماوراء دینی داریم که می‌توان دین را با آنها ارزیابی کرد. بنابراین، سنت دینی قابل پالایش و انتقاد و بحث است؛ نه در بست دورانداختنی و نه در بست پذیرفتنی است.

وی افزود: اجداد بزرگ ما در قرون دوم و سوم هجری وقتی با فرهنگ غربی مواجه شدند، آنها فلسفه را به خدمت گرفتند و بومی‌اش کردند. باید از نصر پرسید که چرا نباید مثل گذشتگان مان با دنیای مدرن مواجه شویم و چرا باید کلاً آن را نفی کرد؟ صرف انتقاد به مدرنیته کفایت نمی‌کند، ما باید با آن به صورت گزینشی برخورد کنیم.

کدیور گفت: آنچه ما از نصر خوانده‌ایم، بسیار کلی است. ما به برکت جمهوری اسلامی مسائلی را مورد بحث عملی قرار داده‌ایم که دیگر این مباحث سیرمان نمی‌کند. ما از خواندن آثار



نصر لذت می‌بریم، اما خیلی از دردهایمان درمان نمی‌شود. در اندیشه نصر وجه سلبی به مراتب از وجه ایجابی بیشتر است. گرایش باطنی نصر قابل احترام است، اما آیا با این شیوه می‌توان مشکلات انسان معاصر را حل کرد؟ اگر قرار باشد من از خلافت اسلامی دفاع کنم و بگویم رژیم‌هایی که در مناطق اسلامی به نام سلطنت آمده‌اند، جزو سنت اسلامی است، این درست نیست. هر چیز سنتی درست نیست. وی گفت: نسخه دکتر نصر برای جوامعی که مدرنیته را تجربه کردند، قابل توجه است، اما برای جوامعی که هنوز با مدرنیته فاصله بسیاری دارند، ارزشمند نیست. مدرنیته مشکل ما نیست، امروز مسائل متعدد دیگری داریم. برخلاف نصر، من فکر می‌کنم اندیشه اسلامی آن قدر غنی است که می‌تواند در دنیای مدرن هم مطرح شود.

سید حسن حسینی: نصر به وحدت متعالی ادیان معتقد است

سیدحسن حسینی دیگر سخنران این همایش بود و «تکثرگرایی دینی از دیدگاه نصر» را موضوع بحث خود قرار داد. او گفت: اگر چه تکثرگرایی دینی در ایران جدید است، اما نصر در دهه‌های ۳۰ و ۴۰ به این موضوع اشاره کرده است. حسینی گفت: اصطلاح وحدت متعالی ادیان که قرآن هم به آن اشاره دارد و در آثار سنت‌گرایان وجود دارد، در آثار نصر از همه بیشتر است. دو اصطلاح واقعیت مطلق و واقعیت نسبی نیز در آثار نصر وجود دارد و این بدان معناست که یک حقیقت مطلق وجود دارد و این حقیقت شئون و تجلیات مختلفی دارد؛ مثل اسلام، مسیحیت، یهودیت و ...

حسینی افزود: نصر به شدت با جنبش احساساتی تقریب مذاهب مخالف است، زیرا به اعتقاد نصر، این جنبش به اینجا خواهد انجامید که گروهی به دلیل قدرت از عقاید خود کوتاه بیاید. وی افزود: بازخوانی آرای نصر به هفت حوزه تقسیم می‌شود: ۱. وحدت حقه دینی در تمامی ادیان متجلی است و نصر در این زمینه به تفاسیر علامه طباطبایی رجوع کرده است. این وحدت، بالاتر از وحدت فاعلی و قابلی است. ۲. تعدد وحی الهی محصول تجلی شئون مختلف است. ۳. برخی از ادیان بر دیگر ادیان برتری دارند و این تجلیات مختلف، نقص و کمال مختلف دارند. ۴. خاتمیت دین اسلام مستلزم کمال این دین است. ۵. خاتمیت دین اسلام به معنای نسخ باورهای دیگر ادیان نیست و در این جا نصر متأثر از علامه طباطبایی است. ۶. ایمان دینی نتیجه اعتقاد و تسلیم به شرایع دینی است. احکام دین هم بخشی از حقایق دین است و از همین جا جلوی نسبی‌گرایی دین گرفته می‌شود. ۷. علت نجات پیروان ادیان مختلف این است که همه آنها بهره‌ای از حقیقت دارند.

حسینی در باره نقش نصر اظهار داشت: نصر موفق‌ترین فیلسوفی است که در معرفی حکمت شیعی به جهان تلاش کرده است. این درحالی است که دنیای غرب آشنایی‌اش با دنیای اسلام از طریق جهان تسنن بوده است.

خسروپناه: از امتیازات دکتر نصر داشتن منظومه فکری است

عبدالحسین خسروپناه، هم به «دین‌شناسی نصر» پرداخت و اظهار داشت: یکی از امتیازات دکتر نصر داشتن منظومه فکری است. مشکل بسیاری از اندیشمندان این است که اندیشه‌هایشان جزیره‌ای است و هماهنگ با هم نیست. اگر بخواهیم

منظومه اندیشه‌های نصر را توصیف و تحلیل کنیم، باید همه اجزای آن منظومه را از درون ببینیم. وی افزود: اصول سنت‌گرایی نصر را می‌توان به شش بخش تقسیم کرد: حکمت خالده، وحدت متعالی ادیان، کثرت‌گرایی دینی، گرایش به تصوف، انتقاد از غرب و اعتقاد به علم و هنر قدسی.

خسروپناه گفت: نصر سنت‌گرایی را یک موهبت الهی تلقی می‌کند که گویا یک قوانین تکوینی وجود دارد که انبیا آمده‌اند این قوانین را کشف کنند. به نظر من با این که دکتر نصر فراوان از شریعت نام برده است و مطابقت آن را تأکید کرده است، اما بر نصرشناسان پوشیده نیست که بعد تصوف و صوفیانه نصر بر دیگر ابعاد آن غلبه دارد.

وی افزود: دیدگاه سلطنت دینی نصر نیز زاینده تفکرات صوفیانه وی است. تاریخ اسلام نشان داده است که عقلانیت صوفیانه بیشترین ضربه را به رشد علمی دین زده است. اگر نصر کما فی‌السابق بر این تصوف اصرار بورزد، نباید از او رشد علمی انتظار داشت.

او گفت: نظریه وحدت ادیان نصر با نظریه کثرت‌گرایی جان هیک کاملاً متفاوت است. هیک با نصر سر بحث عیسی مسیح اختلاف دارد. سؤال من از نصر این است که اگر همه ادیان تجلیات الهی هستند، بالاخره تناسخ حق است یا معاد؟ و نمی‌شود تمامی ادیان حق باشند. وی افزود: بحث نجات با بحث حقانیت متفاوت است. ممکن است یک مسلمان به جهنم برود و یک مسیحی به بهشت.

خسروپناه گفت: نظر نصر درباره مدرنیته نفی مطلق مدرنیته نیست، حتی در یکی از مقالاتش می‌گوید که ما باید علوم مدرن را خوب بخوانیم، اما می‌گوید تفاوت اصلی میان علوم سنتی و مدرن در این است که در علوم سنتی امر نامقدس همیشه حاشیه‌ای و امر مقدس کانونی است و در امر مدرن امر مقدس حاشیه‌ای است.

خسروپناه در پایان گفت: سؤال این است که نظر نصر درست است، اما نصر راه حلی پیشنهاد نمی‌کند. چگونه می‌تواند یک روح دینی را بر تمامی ادیان مدرن مسلط کرد؟

قائم‌نیا: سنت‌گرایان وحی را یکی از زبان‌های

حکمت خالده می‌دانند

علی‌رضا قائم‌نیا دیگر سخنران همایش بررسی اندیشه‌های «سیدحسین نصر» بود. او در باره «وحی از دیدگاه سنت‌گرایی و تجددگرایی» سخن گفت و در آغاز اظهار داشت: همواره سنت‌گرایی و نواندیشی در جامعه ما به عنوان دو جریان مهم مطرح بوده است. این دو جریان در نزاع با یکدیگر معنا پیدا می‌کنند و فهمیدن ویژگی‌های هر دو خیلی مهم و ضروری است.

وی افزود: مهم‌ترین آزمون هر جریانی این است که آن جریان،

چگونه وحی را تبیین می‌کند. هدف اول من در اینجا نگرشی به تقابل این جریان است و هدف بعدی بررسی دستاورد این دو جریان برای وحی است.

این پژوهشگر علوم دینی به ویژگی‌های اندیشه و شخصیت سیدحسین نصر پرداخت و ادامه داد: آرا و اندیشه‌های نصر، بیش از انسجام، یک تلفیقی از مباحث سنت‌گرایی در عصر جدید است. اهمیت دیگر اندیشه‌های نصر به اطلاعات وسیع او از عالم جهان اسلام است. همچنین عرفان اسلامی در تفکر دکتر نصر جایگاه بسیار مهمی دارد، همچنان که اطلاعات او که از عالم مسیحیت و فضای فکری غرب غنی است. درس آموزی نصر از بزرگان اسلام، مخصوصاً شخصیت‌های بزرگی مثل علامه طباطبایی، و داد و ستد علمی با آن‌ها از دیگر ویژگی‌های نصر است.

وی گفت: قطعاً در ایران کج‌فهمی از آثار سنت‌گرایان وجود دارد؛ دلیل آن هم، اول از همه دشوارنویسی سنت‌گرایان است و در واقع آن‌ها یک روش واحدی در آثارشان ندارد. سنت‌گرایی و نواندیشی در فضای امروز به عنوان دو جریانی هستند که به مدرنیسم دو نگرش جداگانه دارند. سنت‌گراها تا جایی پیش می‌روند که مدرنیسم را کلاً رد می‌کنند و نواندیش‌ها نیز تا مرز قبول کامل مدرنیسم جلو می‌روند. سنت‌گرایی مهم‌ترین جلوه‌اش را در آثار رنه گنون پیدا کرده است که نقد عقل جدید و احیای معنویت اصیل را در مقابل معنویت‌های تقلبی ارایه می‌کند. همچنین پروژه سنت‌گرایی احیای سنت است و این در مقابل پروژه نواندیش‌ها است که بازسازی مفاهیم سنتی را هدف قرار داده‌اند.

قائم‌نیا گفت: نصر خودش را با اقبال مقایسه می‌کند و می‌گوید اقبال نواندیش بود و من سنت‌گرا. من می‌خواهم سنت را احیا کنم و نواندیشان می‌خواهند سنت را اصلاح کنند. این درحالی است که پروژه اصلاح‌گری پروژه شکست‌خورده‌ای است.

وی افزود: مهم‌ترین مشکلی که نواندیشان دارند این است که اصلاح، مینا می‌خواهد و مدرنیسم مینای خوبی برای اصلاح نیست. چون خود مدرنیسم مشکل دارد. عالم مدرن مهم‌ترین سرمایه بشر را که عقل شهودی است از دست داده است.

قائم‌نیا در بخش دیگری از سخنانش گفت: طبیعی است که بررسی انتقادی سنت‌گرایی و نواندیشی باید از منظر بیرونی صورت بگیرد و منتقد موضع سومی داشته باشد. تفاوت مبنایی که بین این دو جریان وجود دارد این است که سنت‌گرایی از چشم‌انداز حکمت خالده به سنت نگاه می‌کند و نواندیشی از مبنای مدرنیسم به سنت نگاه می‌کند و نواندیشان هر چیزی را که مطابق ذوق فلسفه‌های جدید باشد می‌پذیرند و هر چیزی که مطابق نباشد کنار می‌گذارند.

وی افزود: نگاه سنت‌گرایان این است که خود دین را به معنای یک پدیده سنت‌گرایانه می‌بینند. بنابراین، نگاه این دو جریان نسبت

به فلسفه‌های جدید متفاوت است. سنت‌گرایان فلسفه‌های جدید را نمی‌پذیرند و در آثار دکتر نصر هم هیچ اثری از فلسفه‌های جدید وجود ندارد و حتی به فلسفه‌های مضاف هم نمی‌پردازد. از طرفی نواندیشان گاهی فلسفه‌های جدید را ستایش می‌کنند. به نظر من خود فلسفه‌های جدید هم یک‌دست نیستند و مطالب عالی و قابل نقد در این فلسفه‌ها در هم آمیخته است.

وی درباره نسبت سنت‌گرایان و نواندیشان با سنت دین‌شناسی گفت: نگاه پدیدارشناسی به دین در سنت‌گرایان مهم است. در مقابل نواندیشان این نگاه را ندارند. مطالعات دین‌شناسانه هر دو جریان شاهد این مدعا است. یکی از مغالطه‌هایی که نواندیشان به آن دچار شده‌اند، خلط کردن مسیحیت و اسلام است، ولی در آثار سنت‌گرایان به تفاوت‌های این دو جریان دینی اشاره شده است. توجه سنت‌گرایی به هنر دینی هم کم‌نظیر است، در صورتی که نواندیشان دینی به آن توجه نکرده‌اند. هنر در سنت‌گرایی بار معرفتی دارد، اما در نواندیشی ارزش معرفتی ندارد و حاصل خلاقیت است.

این پژوهشگر دینی با بیان این‌که همچنین نواندیشی نسبت به فلسفه اسلامی بدبین است، اما فلسفه اسلامی در میان سنت‌گرایان وضعیت خوبی دارد، گفت: تقابل فلسفه‌های جدید با فلسفه اسلامی از منظر سنت‌گرایان یک تقابل مورد قبول است. زیرا در فلسفه‌های جدید عقل جزئی یک‌تاز است، اما در فلسفه‌های اسلامی عقل پای خود را فراتر از وحی نمی‌گذارد. وحی در سنت‌گرایی یکی از زبان‌های عقل شهودی است. عقل شهودی به زبان‌های مختلف می‌تواند با انسان سخن بگوید. با هرمنوتیک می‌توانیم به باطن وحی برسیم، لذا سنت‌گرایان بر یک نوع هرمنوتیک تشکیکی تأکید می‌کنند که می‌توان با آن از ظاهر به باطن وحی‌های مختلف پی برد.

وی افزود: هر دو جریان آن گونه که باید به وحی نمی‌پردازند و نقش قرآن را در مورد وحی نادیده می‌گیرند، گرچه نصر بیش از نواندیشان به نقش قرآن توجه می‌کند.

قائم‌نیا در پایان گفت: مشکل اصلی سنت‌گرایان این است که وحی را یکی از زبان‌های حکمت خالده می‌دانند در صورتی که وحی یک مضمون عالی‌تری دارد که حکمت خالده را نیز شامل می‌شود.

عیوضی: نصر در قلمرو سیاست دچار ناهمگونی اندیشگی است

محمد رحیم عیوضی نیز در این همایش با عنوان «نصر و نظریه سلطنت دینی» سخن گفت. او گفت: نگاه دکتر نصر به سه مقوله هستی؛ یعنی انسان، طبیعت و خداوند، جهت ذهنی این متفکر را مشخص می‌کند و اندیشه سیاسی وی تراوشی از این زیرساخت است. انسان از منظر دکتر نصر قطعاً چشم‌اندازی دینی دارد و دین در اندیشه نصر یک مبنای کلی تمامیت‌گرا و گسترده دارد. نصر می‌گوید: «انسان بدون دین تمامیت خودش را نخواهد داشت». او همچنین نظراتی نسبت به طبیعت دارد و نتیجه بریدن انسان از خدا را پرت شدن در دام مدرنیسم می‌داند.

عیوضی گفت: ضرورت اجرای کامل حقایق اسلام و قرآن یک جهت در اندیشه‌های نصر است. همچنین ضرورت توجه به بیگانگی در برابر غرب و رویارویی عالمانه و متفکرانه و شناخت واقعی از غرب، از دیگر ویژگی‌های تفکر

وی است. نصر درباره جایگاه دین درباره سیاست و اخلاق نیز نظراتی دارد. نصر همواره تأکید دارد که دین گسترده است و در سیاست جامعه فرهنگ و اخلاق باید حضوری گسترده داشته باشد. با این نگرش و آنتولوژی وارد بحث اندیشه سیاسی دکتر نصر خواهیم شد. عیوضی گفت: نصر نسبت به حوزه قلمرو سیاست برخلاف دیگر حوزه‌ها به میزانی دچار ناهمگونی اندیشگی است. با این حال در آثار و تألیفات وی، دو نکته درباره اندیشه‌های سیاسی قابل توجه است. رابطه دین و سیاست و اندیشه‌های وی درباره سلطنت دینی. در کتاب‌های قلب اسلام و در جست‌وجوی امر قدسی و جوان مسلمان و دنیای متعدد این آرا به خوبی قابل ملاحظه است.

وی افزود: نصر پیامبران را به دو دسته تقسیم می‌کند: ۱. پیامبرانی که صرفاً به دنبال زندگی معنوی بودند ۲. پیامبران که به دنبال رفع نیازهای انسان بوده‌اند که در زندگی درگیر آن‌هاست و با سیاست قرین بوده‌اند.

وی افزود: سیدحسین نصر از سلطنت دینی به عنوان یک حکومت اصیل در دوران غیبت امام معصوم یاد می‌کند. این نوع نگرش همواره در تفکر وی وجود داشته است. او می‌گوید برای حفظ شریعت باید به سلطنت پناه برد، در حالی که در تفکر شیعی امامت ضامن شریعت است. اندیشه سیاسی شیعه، امامت‌محوری است. نصر تفسیر غلطی از سخنان امام (ره) می‌کند و می‌گویند: امام عمدتاً نگاهش سلطنت‌محورانه بوده است. ستایش از حکومت خلافت و عدم توجه به معایب آن از دیگر ویژگی‌های اندیشه سیاسی نصر است.

پازوکی: تصوف از نظر نصر خطر بنیادگرایی در اسلام را رفع می‌کند

شهرام پازوکی نیز در میزگرد «عقلانیت، تصوف و معنویت از دیدگاه نصر» اظهار داشت: مراد دکتر نصر از تصوف همان طریقت اسلام است. شریعت ظاهر است و طریقت باطن اسلام است و حقیقت اسلام هم همان خداوند است. به این تریب معنویت اسلام از مجرای طریقت یا همان تصوف جاری شده است.

وی افزود: تفکیک بین تصوف و اسلام به اوایل صفویه باز می‌گردد و در خارج از ایران این تفکیک معنا ندارد. به معنای دیگر از نظر نصر تصوف همان سنت و حکمت اسلام است.

پازوکی ادامه داد: بحث وحدت باطنی ادیان نیز به هسته ادیان باز می‌گردد و هر کسی که در مقام باطن و عرفان است، وحدت ادیان

مختلف را متوجه می‌شود و درمی‌یابد تکرر فقط در مقام ظاهر است. از طرف دیگر تصوف از نظر نصر امری است که به هویت فرهنگی ایران مربوط می‌شود.

وی اضافه کرد: اولین کتابی که به صورت رسمی شیعه را در عالم اسلام معرفی کرد، کتاب شیعه در اسلام نوشته علامه طباطبایی است که نصر آن را به انگلیسی ترجمه می‌کند، اما تشیع به معنای فقهی در عالم عرفان مطرح نیست و حقیقت معنوی ولایت پس از رسالت وجود دارد؛ یعنی تصوف با یک شیعه عرفانی سر و کار دارد.

وی گفت: نسبتی که نصر بین تصوف و هستی‌شناسی و جهان‌شناسی قائل است، صرفاً مبتنی بر یک سری اعمال نیست، بلکه مبتنی بر نوعی حکمت است. نصر نشان می‌دهد که تصوف وارد فلسفه اسلامی شده است و وجودشناسی را مطرح کرده است. فلسفه اسلامی در ایران بدون تصوف عملاً معنایی ندارد. این رشد که در غرب بوده است، در ایران جایی نداشته است، اما ابن عربی جایگاه بالایی در ایران دارد.

وی افزود: نکته دیگر این است که تصوف از نظر نصر خطر بنیادگرایی در اسلام را رفع می‌کند. این نوع بنیادگرایی مخرب اسلام است و عملاً تصوف می‌تواند در مقابل بنیادگرایی قرار گیرد و اگر اسلام را منحصر کنیم به شریعت و ایدئولوژی، به‌زودی با این اسلام مقابله می‌شود.

پازوکی در بخش دیگری از سخنانش گفت: مسلماً عرفان‌ها با هم تفاوت دارند و حتی عرفان اسلامی هم تقسیم‌بندی‌های مختلفی دارد و نشان‌دهنده اختلاف مشرب در بین عرفا است، اما در مقام حقیقت این تفاوت‌ها وجود ندارد. ممکن است عارفی مشرب عارف دیگری را قبول نداشته باشد، اما هیچ عارفی دیگری را انکار نمی‌کند.

وی افزود: کلمه بنیادگرایی را دپارتمان‌های اسلام‌شناسی در غرب به کار نمی‌برند، بلکه مطبوعات غربی به کار می‌برند و تلاش اسلام‌شناسان این است که از به کار بردن این لفظ جلوگیری کنند. من مطمئن هستم که دکتر نصر خیانتی در ترجمه کتاب شیعه در اسلام نکرده است، بلکه می‌داند چگونه با غرب حرف بزند و از آن‌جا که با فلسفه و زبان غرب آشنا است، با زبان آنها شیعه را معرفی کرده است، طوری که غربی‌ها آن را بفهمند ■